

## آداب و رسوم ازدواج در همدان

سید علیرضا هاشمی\*

hashemi@radioresearch.ir

رسم و آیین‌های عقد و عروسی در استان همدان نیز مانند سایر مناطق کشورمان خصوصیات ویژه‌ای دارد که مطابق سنتهای بومی و منطقه‌ای انجام می‌شود. این مراسم از دیرباز بوده و در حال حاضر نیز بخشهایی از آن انجام می‌شود.

### مقدمات

در شهر ملایر جوانی که مایل به ازواج باشد، مادر را واسطه قرار می‌دهد و به پدر می‌فهماند که موقع زن گرفتن اوست. سپس پدر و مادر، چند نفر از دختران دم بخت را به پسر معرفی می‌کنند. پس از انتخاب یکی از آنها، به والدین دختر پیغام می‌دهند که اگر اجازه بدهید برای شب‌نشینی به خانه شما بیاییم. پس از موافقت والدین دختر، شب پدر و مادر و یکی دو نفر از نزدیکان پسر به خانه دختر می‌روند و دو - سه ساعت به گفتگو و صحبت‌های متفرقه می‌پردازند. در بین صحبت مادر پسر آب می‌طلبد و دختر یک لیوان آب

می‌آورد و همین که نزدیک مادر پسر رسید، مادر سرش را نزدیک دختر می‌برد و چند کلمه‌ای با او حرف می‌زند. اگر از بستگان داماد خوب پذیرایی شود، نان آن دختر توی روغن است و به قدری از او تعریف می‌کنند که پسر ندیده عاشق شود. به این روز، روز "دختر بینی" می‌گویند و طی آن، روز دیگری را برای خواستگاری تعیین می‌کنند. (فراهانی، ۱۳۴۶)

در دهکده "گیان" نهاوند مرسوم بود که جوانان نباید بیشتر از بیست سال مجرد باشند. در این روستا به دو طریق دختر و پسر برای یکدیگر تعیین می‌شدند. طریقه اول، ناف بری است که به آن "نافه برو" (nâfe buru) می‌گویند. و طریقه دوم، یک جا برداشتن است که به آن "گرد وردار" (gerd verdâr) گویند.

در روش اول وقتی در خانواده‌ای دختری متولد می‌شد، در لحظه زایمان یکی از زنانی که در کنار زائو قرار داشت و دارای پسری پنج یا شش ساله بود و نسبت به آن خانواده علاقه داشت اظهار می‌کرد که نوزاد دختر برای "حسن"، پسر

است. از این رو ماما ناف نوزاد را می‌برید و این‌گونه نیت می‌کرد که به اسم خدا و پنج تن پاک و منزله خدا و ائمه اطهار دین این ناف را می‌برم به نیت همسری با "حسن".

البته او این جملات را زیر لب زمزمه می‌کرد. بعد ناف را می‌برید، همه هلله و شادی می‌کردند بدین منظور که مردم بدانند، این نوزاد عروس آینده فلان خانواده است. فردای آن روز مادر آینده یک عدد دستمال سرخ رنگ به عنوان نشانه به دور سر دختر می‌بست و این علامت "تسخیر" دختر مورد علاقه بود. با گذشت سالها آنها به این سنت و قرار احترام می‌گذاشتند و لباس و خرج و مخارج سالانه دختر از همان لحظه اول تا زمان عروسی بر عهده پدر داماد بود. عجیب آنکه دو طرف آنقدر به عهد و پیمان خود وفادار بودند که اگر یکی از زوجه‌ها حتی نقص جسمی پیدا می‌کرد و یا یکی به اوج شهرت می‌رسید و دیگری به سختی و مشقت می‌افتاد، باز هم از عهد و وفای خود صرف نظر نمی‌کرد و عقیده داشتند که اگر برخلاف پیمان روز "ناف بران" عمل کنند، دو طرف در زندگی خیر و خوشی نخواهند دید. البته این رسم امروزه بسیار کم‌رنگ شده است.

طریقه دیگر، یک جا بردن عروس است که شامل دوران نامزدی کوتاهی می‌شود. زمانی که جوانی به سن بیست سالگی رسید و خدمت نظام وظیفه را انجام داد، دختر مورد نظر، از سوی پدر و مادر انتخاب می‌شود، ولی دختر، خود را تا شب زفاف به پسر نشان نمی‌دهد و تنها خانواده داماد در طی دوره

نامزدی و روزهای جشن مانند عید نوروز و شب چله هدایایی برای خانواده عروس می‌فرستند. (گیانی، ۱۳۴۹)

### شیرینی خوران و تعیین مهریه

وقتی بزرگان دو خانواده برای بستن قرارداد ازدواج، مثل: خرج، شیربها، مهریه و امثال آن جمع می‌شوند، قید می‌کنند که فلان شب را برای "قندخوران" انتخاب کنند. با انتخاب این شب، صبح آن روز یک رأس گوسفند، یک گونی آرد و یک کیسه قند همراه با مقداری شیرینی، برنج و روغن حیوانی را چند زن و مرد آبادی با هلله و شادی به خانه عروس می‌برند. سپس در آن شب افراد دو خانواده و اقوام آنها گرد هم جمع می‌شوند و شادی می‌کنند. سپس کیسه قند را باز می‌کنند و یک نفر یک کله قند بیرون می‌آورد و با قند شکن آن را نصف می‌کند. بعد نصفه بالای قند را به همراه یک قاب برنج پخته و مواد خوراکی آن مجلس روی دیس می‌گذارند و روی آن را با پارچه‌ای می‌پوشانند و به خانه داماد می‌برند، زیرا داماد حق ندارد تا زمان اجرای مراسم "پاگشا" به خانه عروس برود. (همان، ۱۳۴۹)

در قلعه استیجان تویسرکان، صورت مخارج یک عروس که پدر داماد به عنوان شیربها به پدر عروس می‌دهد، عبارت است از: ده هزار ریال نقد، سه رأس گوسفند، حدود هشتاد کیلو گندم یا آرد، پنج من قند، سه کیلو چای، پنج کیلو شیرینی، چهار کیلو روغن اعلاء، شش کیلو برنج، دو کیلو زردچوبه، سه کیلو صابون، پنج کیسه حنا و یک کت مخمل خلعت برای

۱۳۴۶ می باشد، بدین شرح است: (رضا پور، ۱۳۴۷)

### به نام خدا

صورت جهیزیه دوشیزه فانوس، صبیبه مشهدی علی ذوالفقاری،

عروس آقای کربلایی رضاقلی حسینی:

- رختخواب یک دست ۳۵۰ تومان

- یخدان (صندوق) یک جفت ۸۰ تومان

- چراغ توری یک عدد ۸۰ تومان

- چراغ گردسوز یک عدد ۷ تومان

- پرده یک جفت ۴۰ تومان

- چوب پرده یک جفت ۱۰ تومان

- وسایل میان یخدان ۴۰۰ تومان

- بقچه حمام و سجاده ۲۰۰ تومان

- لباس داماد ۱۵۰ تومان

- سماور نفتی یک عدد ۱۱۰ تومان

- مجموعه و سینی مسی دو عدد ۱۷۰ تومان

- آئینه بزرگ یک عدد ۷۰ تومان

- ذغال دان و انبر دو عدد ۷ تومان

- قالیچه دو قطعه  $2 \times 1/5$  متر ۴۵۰ تومان

- سفره نجمه یک عدد ۲۲ تومان

- قند شکن یک عدد ۶ تومان

- انبر یک عدد ۲ تومان

- وسایل سفره ۷۰ تومان

مادر عروس. این صورت مخارج در جلسه نامزدی و

شیرینی خوران تعیین می شود و از آن به بعد دوران نامزدی دو

زوج آغاز می شود. (غلامی، ۱۳۴۸)

در ملایر صورت یک سیاهه مهریه به قرار زیر بوده است:

هزار تومان خرج، دو دست کامل لباس شامل یک دست

سنگین (گران) و یک دست سبک (ارزان)، دو بار سی منی

آرد، دو گوسفند که هر کدام شش من گوشت داشته باشد،

هفت من قند، شش من برنج، سه کیلو چای، دو من روغن

زرد، یک من صابون، یک من نبات، یک من نخود، یک من

شیرینی، دو بسته ده تایی کبریت، سه کیلو حنا، یک بشکه

بیست لیتری نفت، بیست دانه سیگار؛ از بابت طلا: یک مریمی

و یک جفت گوشواره، یک انگشتر؛ بابت مهریه مبلغ سه هزار

تومان. (احمد وند، ۱۳۵۰)

یک صورت مخارج عروسی در "دره میان سفلی" ملایر نیز

به این شرح بوده است: قند سی کیلو، چای اعلاء سه کیلو،

گوسفند دو عدد، گندم دویست کیلو، کبریت ده بسته، حنا دو

کیسه، صابون یک کیلو، توتون چیق پنج بسته، برنج سی کیلو،

روغن گوسفندی هشتاد سیر، سیگار ویژه سی بسته، نبات دو

شاخه، گوشواره طلا یک جفت، انگشتر طلا یک عدد، لباس

دو دست، یک دست سنگین و یک دست سبک، شیربها

پانصد تومان، مهریه هزار تومان. (دلفانی، ۱۳۴۹)

یک رونوشت، صورت کامل جهیزیه، متعلق به

روستای "همه کسی" شهرستان همدان نیز که مربوط به سال

-پشتی دو عدد ۸۰ تومان

-جوراب پشمی سی جفت ۱۵۰ تومان

-کیسه حمام ده عدد ۴۵ تومان

-کیسه پول چهل عدد ۴۰ تومان

-دیگ مسی یک عدد ۵۰ تومان

-قابلمه مسی یک عدد ۲۰ تومان

-جام مسی شش عدد ۱۸ تومان

-طشت حمام دو عدد ۳۷ تومان

-چوب لباسی دو عدد ۱۴ تومان

-جمع مبلغ ۲۴۶۸ تومان تمام

### عقدکنان

در گیان نهایند پس از آنکه شیربها تحویل داده شد، فردای آن شب خانواده‌های عروس و داماد برای انجام عقدکنان و خریداری جهیزیه که به آن "نکاح گنو" می‌گویند، به شهر می‌روند. این مراسم، بسیار ساده و بی‌آلایش صورت می‌گیرد. دو خانواده به شهر که رسیدند، پس از انجام مقدمات عقد مثل آزمایش خون عروس و داماد، نزد محضر دار شیخ می‌روند و او خطبه را می‌خواند و عقدنامه آنها را تسلیم می‌کند. در اینجا، نه عروس و نه داماد حتی یک کلمه با هم حرف نمی‌زنند و به هنگام گفتن بله از طرف عروس، شخص دیگری به نمایندگی او قبول زحمت می‌کند. وقتی این مراسم در محضر به پایان رسید، دو خانواده برای خرید به خیابان می‌روند و مرسوم است که داماد برای اقوام عروس تکه‌ای لباس به عنوان خلعتی

بخرد. سپس پدر عروس طبق قرارداد قبلی دو عدد صندوق جای اسباب‌خانه که به آنها یخ‌دو (یخدان) می‌گویند، برای داماد می‌خرد که البته داماد باید میوه جاتی، از قبیل: به و انار در آن بریزد و به دهکده ببرد و آنها را به خانه عروس بدهد تا شب "عروس بران" صندوق‌ها را به عنوان جهیزیه به خانه داماد بیاورند. (گیانی، ۱۳۴۹)

### پاگشا

همان طور که گفته شد، داماد به هیچ عنوان نمی‌تواند به خانه نامزدش برود، مگر آنکه مراسم "پاگشو" (pâgošu) یا پاگشا انجام شود. میزبان این مراسم، پدر عروس است. او یک شب را انتخاب می‌کند و به خانواده داماد اطلاع می‌دهد که فلان شب چند نفر را به منزل بیاورید، سپس به تهیه وسایل پذیرایی می‌پردازد. داماد نیز چند نفر از دوستان و اقوام خود را به این مراسم دعوت می‌کند. آنها ابتدا در خانه داماد جمع می‌شوند و داماد را به خانه پدرزن آینده‌اش می‌برند و به شادی می‌پردازند. سپس داماد هدیه‌ای را که برای نامزدش آورده است، بیرون می‌آورد و روی بشقابی می‌گذارد. این هدیه معمولاً انگشتر، گوشواره یا گردن بند طلا است. سپس میهمانان حاضر هر کدام مقداری پول داخل بشقاب می‌گذارند. از طرف عروس نیز هدیه‌ای مثل حلقه به داماد داده می‌شود. (همان، ۱۳۴۹)

### مراسم دست‌گیران بازی

از جمله روابط اولیه بین پسران و دختران آبادی "حسین

آباد ناظم " که با هم پیمان زناشویی می بندند؛ مراسم دست گیران است که بعد از انجام خواستگاری و عقدبندان صورت می گیرد. به این صورت که پسر پیش از ظهر یا نزدیک عصر، اطراف خانه دست گیران یا نامزدش کشیک می کشد تا پدر یا برادران بزرگسال دختر برای انجام کاری طولانی خانه را ترک کنند و به محض اینکه مطمئن شد جز دختر و مادرش کسی در خانه نیست، یواشکی از لای در حیاط وارد منزل می شود و یکسر به طرف اتاقی که دختر در آنجاست، می رود. در اینجا وجود مادر دختر نه تنها مانعی برای دست گیران نیست، بلکه با کمک او صحنه دست گیران مساعدتر خواهد شد. زیرا مادر دختر قبلاً او را برای پذیرایی از پسر آماده کرده است. البته این آمادگی به این سادگی نیست، زیرا معمولاً دختران روستایی بسیار با حیا و کم رو هستند و مادر ناچار است بعد از انجام مراسم خواستگاری و عقدبندان با پند و اندرز و به کار بردن بعضی حرف ها، به نوعی دختر را راضی کند تا زمانی که داماد برای اولین بار پیش او می آید، ترش رویی نکند و پسر را از خود نراند. در ضمن هر موقع پسر برای دست گیران به خانه دختر می رود، به فراخور حال خود هدیه ای هم همراه می برد و به دختر هدیه می کند. (عبدلی، ۱۳۴۸)

### جاهل نشان

مراسم "جاهل نشان" یا جهال نشو (jehalnešu) شب اول عروسی است و به معنی شب مخصوص جوانان است. صبح

زود چند نفر از جوانان با تیشه و اره برای تهیه هیزم (هممه) به صحرا می روند، عده ای نیز برای ساختن اجاق یا "تژگا" (težgâ) آماده می شوند و تعدادی زن نیز به تهیه ظروف آشپزخانه می پردازند. غروب این روز که مقدمات عروسی آماده شد، یک رأس گاو که برای خوراک مهمانان این شب خریداری شده است، در پناهگاهی مانند طویله سربریده می شود؛ به طوری که چشم بیگانه ای به آن نخورد، زیرا معتقدند ممکن است داماد را سحر کنند. ضمناً خوراک آن شب جوانان، باید دل و جگر همان گاو باشد. آشپز عروسی در این شب آماده انجام وظایف خود است و مطربان به نواختن ساز و دهل مشغول می شوند و جوانان نیز پایکوبی می کنند. وقتی تمام جوانان از پایکوبی خسته شدند، هر کدام در جای خود می خوابند، اما حدود ساعت سه یا چهار نیمه شب، ساززن عروسی در نقطه بلندی مانند پشت بام شروع به نواختن آهنگ شاد می کند که در اصطلاح به آن "سحری" می گویند. این نواختن تا طلوع آفتاب ادامه دارد. پس از صرف صبحانه مردم برای شادباش یا "مارک با" (mârek bâ) به خانه داماد می آیند. سپس چند نفر ریش سفید از اقوام داماد یک رأس گوسفند یا گوساله آذین بندی می کنند و یک پارچه زیبا (هراتی) به گردن آن می بندند و آیینی به نشانه روشنایی به پیشانی او نصب می کنند و به همراه یک گونی آرد به خانه عروس می برند. (گیانی، ۱۳۴۹)

## لنگری خوران

در سامن ملایر سه شب بعد از جشن نامزدی، جشنی است به نام "لنگری خوران" (lengerixorân) که با شرکت عده‌ای از اقوام عروس و داماد در منزل پدر عروس برپا می‌شود. در این مراسم، هنگام صرف شام داماد نباید غذا بخورد تا مگر پدرزنش یعنی پدر عروس مبلغی پول به او بدهد. آنگاه مشغول شام خوردن می‌شود. بعد از شام مجمعه‌ای که در آن یک پیراهن، انگشتر، جوراب، ساعت و مقداری شیرینی قرار دارد، جلو داماد می‌گذارند. داماد پیراهن و جوراب را برای خودش برمی‌دارد و شیرینی را به میهمانان می‌دهد و سپس چند قطعه لباس که با خود آورده است با یک عدد کله قند داخل مجمعه می‌گذارد که برای عروس می‌برند. شب بعد از این جشن، مراسم "حنابندان" است. (ترکیان، ۱۳۴۷)

### حنابندان

در این شب وقتی خانواده داماد و جوانان همراه او شام خوردند، چند نفر از آن جوانان، داماد را به حمام می‌برند. وقتی وارد حمام شدند، سر و دست داماد را حنا می‌بندند و او را آراسته می‌کنند. این مراسم با نظم و احترامی خاص انجام می‌شود به طوری که داماد واقعاً احساس غرور می‌کند. چون تمام جوانان همراه او فقط کارشان رسیدن به سر و وضع داماد است. وقتی وظایف همراهان او تمام می‌شود به او لباس می‌پوشانند و عازم بازگشت می‌شوند. زنان خانواده داماد همراه با چند خنچه که در آن اسفند (اسپند) دود، سبزه، چراغ توری

(زن‌بوری) و آینه قرار داده‌اند، با هل‌هله و شادی به استقبال داماد می‌روند. در فاصله بین حمام و منزل داماد خانواده‌هایی که از داماد توقع دارند یک خنچه سبزه، چراغ، آینه، آب و اسپند دود می‌کنند و به بزرگداشت او جلوی پایش می‌گذارند. یکی از همراهان داماد هم باید از صاحب آن تشکر کند و به کسی که آن را حمل می‌کند مقداری پول هدیه دهد. خانواده‌هایی هم که منزلشان در مسیر راه داماد واقع است، روی پشت بام خانه که مشرف به کوچه است به ردیف پنبه دانه می‌ریزند و نفت روی آن می‌پاشند و آتش روشن می‌کنند ضمناً همراهان داماد نیز از آنها تشکر می‌کنند و عده‌ای دیگر از این مردم که داماد از کنار منزلشان عبور می‌کند از بالا، کوزه‌هایی پر از آب به روی داماد می‌پاشند و معتقدند که آب علامت روشنایی است. در این فاصله جوانان به طور دسته جمعی ترانه‌های محلی می‌خوانند. سپس استقبال کنندگان با همان هیجان و شادی، به داماد و همراهان او می‌رسند و اسپند دود می‌کنند و گلاب به سر و روی او می‌پاشند و او را غرق در بوسه می‌کنند. به این ترتیب داماد را با هیجان غیرقابل وصفی وارد منزل خود می‌کنند. در این دهکده از بزرگ و کوچک همه با جان و دل در اجرای جزئیات این مراسم می‌کوشند. وقتی داماد را با تشریفات زیادی وارد حیاط منزل کردند یک تخت آذین بندی شده می‌آورند و یک صندلی روی آن قرار می‌دهند، سپس یک جلد کلام ... مجید روی صندلی

می‌گذارند و در اطراف آن سبزه و اسپند دود می‌کنند و داماد را سه بار دور این تخت می‌چرخانند بعد او را رو به قبله طوری روی تخت می‌نشانند که قرآن تقریباً در بالای سرش قرار گیرد. پس از آن همراهان داماد را به صرف چای و استراحت به خانه دعوت می‌کنند و بعد از آن به رقص و پایکوبی می‌پردازند. فردا صبح نیز زنان اقوام داماد چند کیسه حنا همراه چند عدد صابون با سبزه و چراغ روشن روی خنچه می‌گذارند و با آب و تاب فراوان برای عروس می‌برند. عروس نیز با چند تن از زنان فامیل خود به حمام می‌رود که البته تجملات رفتن عروس به حمام هیچگاه مثل تجملات داماد نیست. وقتی ظهر فرا می‌رسد، مهمانان یا دعوتی‌ها، یکی یکی سر می‌رسند و اشعاری می‌خوانند. (۱)

غذای این روز مهمانان آبگوشت است که در اصطلاح به آن گوشت آو *gošt âv*، گوشت آب، می‌گویند. این غذا را به

۱- نمونه‌ای از اشعاری که زنها در مجلس حنابندان می‌خوانند:

حنای سرخ و تازه - روی سرت می‌نازه  
موی سرت چراغان - رزق و روزیت فراوان  
چنانکه دستت واژه - عروس تر و تازه  
چو گل شوی شکفته - دشمنانت باشه کشته  
پنجه راستت پنج بچه - پنجه چپ پنج بچه  
همه کاکل زری باد - زولفغان یک وری باد

رنگ حنایت به شادی - رزق و روزیت آزادی

با شوهرت هزار سال - باشید شاد و خوشحال  
خوشبخت و خوش سعادت - صحیح و هم سلامت  
حنابندان مبارک - حنابندان مبارک (دلفانی، ۱۳۴۹)

این ترتیب توزیع می‌کنند که برای هر دو نفر که با هم شریک می‌شوند یک کاسه آبگوشت چرب که در آن مقداری گوشت است، می‌گذارند. در بعضی مجالس گاهی جوانان برای تفریح، گوشت رفقای همجوار خود را می‌دزدند و این خود برای آنها نوعی شادی و تفریح است. پس از صرف غذا یک نفر با آفتابه لگن می‌آید و میهمانان دستهایشان را می‌شویند. سپس یک نفر دیگر با بشقاب بزرگی در دست، از فرد فرد آنها هدیه می‌گیرد و نام آنها را با ذکر مقدار پول هدیه شده یادداشت می‌کنند. البته میزبان یا صاحب عروسی در کل مراسم عروسی دو وعده غذا به مردم می‌دهد؛ یکی همین ناهار و دیگری شام. در روزی که عروس را آورده باشند، نیز دو مرتبه پول می‌گیرند که یک مرتبه شامل همه مهمانان می‌شود و بار دوم شامل اقوام نزدیک داماد می‌گردد. لباسهایی که رسم است داماد برای عروس و پدر عروس برای داماد می‌خرد، در غروب این روز با تشریفات خاصی به وسیله زنان فامیل بین عروس و داماد رد و بدل می‌شود. وقتی لباسهای داماد به وسیله این زنان برای او آورده شد. نوبت به انجام مراسم دیگری به نام تخت نشینی می‌رسد. (گیانی، ۱۳۴۹)

### عروس بران

روز حنابندان تقریباً دو ساعت به غروب مانده، هنگامی که زنان طایفه عروس لباسهای داماد را آوردند، جوانان آبادی، داماد را با همان لباسهای ساده خود روی تخت می‌نشانند. این





تخت بدین صورت تزئین می‌شود که چند عدد کرسی را کنار هم قرار می‌دهند و با فرش و پارچه‌های رنگارنگ آن را آذین می‌کنند. سپس یک صندلی چوبی روی آن می‌گذارند و یک عدد فرش زیبا روی صندلی پهن می‌کنند و دور تا دور تخت را با سبزه و چند شمع روشن، مزین می‌سازند. بعداً داماد را روی صندلی می‌نشانند. البته در میان مردم این دهکده این مراسم به طور منظم و با نزاکت انجام می‌شود چون عقیده دارند هر انسان در طول عمرش فقط یکبار داماد می‌شود و این

آرزو را دارد که روزی بتواند روی تخت دامادی بنشیند. عده زیادی از اقوام و خویشاوندان نیز اطراف تخت اجتماع می‌کنند و این جشن به قدری برای اطرافیان شادی آفرین است که از چشم هر یک اشک شادی فرو می‌ریزد. در گوشه‌ای از منزل مطربان مشغول نواختن می‌شوند و در گوشه دیگر زنان و دختران جوان دور هم جمع می‌شوند و با اشعار شادی که می‌خوانند تمام خوبی‌های داماد را بر زبان می‌آورند و کف می‌زنند و هلله می‌کنند. این زنان برای هر چیزی که در اطراف داماد قرار دارد، شعری می‌خوانند؛ مثلاً همگی دسته جمعی هنگام نشستن داماد روی تخت چنین می‌خوانند:

دوما، دوما، دوما، دوما تو عزیز خونمی

دور تخت گل بکارم تو بوته رازیونمی

Dumâ Dumâ Dumâ Dumâ to azize xonami  
dure taxtet gol bakârem to bute râzyonami

دوما، دوما، دوما، دوما خدا وت بیه گری

دور تخت گل بکاریم مین تختت یه دری

Dumâ Dumâ Dumâ Dumâ xodâ vet bea kori  
dure taxtet gol bakârem mene taxtet ye dari

تخت کیه، تخت کیه زنشه مینجا قلا

تختکه ای شاداماده خوشکش بکیم دطلا

Taxte kiya Taxte kiya zeneša minjâ qelâ  
taxteke ei šadumâda xoškeš bakim de telâ



این ابیات به این معنی است:

داماد، داماد، داماد شما عزیز خانه من هستی، اطراف تخت را گل کاری می کنم تو بوته رازیانه من هستی، ای داماد، خداوند به شما پسری بدهد، من اطراف تخت را گل می کارم و میان (وسط) تخت را ڈر، این تخت مال چه کسی است که در وسط حیاط قرار دارد، تخت داماد ماست که می خواهیم آن را غرق در طلا بکنیم.

در این آبادی مرسوم است مدتی که داماد روی تخت نشسته است حاکم مطلق اقوام خود محسوب می شود. وقتی داماد روی تخت قرار گرفت، فردی یک جلد کلام ... مجید بالای سر او قرار می دهد و یک نفر دیگر آینه ای برابر او نگه می دارد. سپس دو نفر دیگر با کمک خودش لباسهای کهنه را بیرون می آورند و به جای آن لباس های عروسی را که پدر عروس برایش خریده است بر تن او می کنند. بعضی از دامادها از خجالت به لرزه می افتند. در این هنگام هرکس به نوعی شادی مشغول است و مرتب اسپند دود می کنند. به همان شکل که آینه و قرآن را در برابر و بالای سر قرار داده اند او تمام لباسهایش را عوض می کند؛ به طوری که اشاره شد اقوام داماد او را برای مدت چند لحظه که روی تخت قرار دارد حاکم مطلق فرض می کنند و به او لقب شاه داماد می دهند. سپس دو نفر در طرفین داماد قرار می گیرند که نام آنها وزیران دست راست و چپ است و در دست آنها هر یک چوبی قرار دارد

که نوک آن را با پارچه برجسته می سازند چنانکه هر یک به شکل گرز درمی آید و یک نفر دیگر که نماینده داماد و ناطق اوست به دو نفر گرز به دست دستور می دهد که فلان قومش را بیاورند؛ مثلاً می گوید عمومی داماد را حاضر کنید آن دو نفر چوب به دست فوری عمومی داماد را حاضر می کنند و اگر ممانعت کرد، او را چوب می زنند تا راضی شود. سپس داماد به حکم اجبار مبلغی برای پرداخت به خود معین می کند، عمومی نیز حتماً باید دستور را عمل کند و آن مبلغ را بپردازد. این وضع به همین ترتیب ادامه پیدا می کند تا تمام اقوام داماد جریمه شوند.

هدایایی که در این جلسه جمع می شود، بسیار کلان است مانند: فرش، گوسفند، گاو، املاک. وقتی جرایم جمع آوری شد به مردم اطراف تخت، سیگار و شیرینی و چای می دهند. بعد از آن چند نفر از جوانان، داماد را با آب و تاب به گردش می برند. به این گردش که در یکی از محله های سرسبز و خرم دهکده است، در اصطلاح داماد گردان یا "دوماگردو" می گویند. اگر همراه داماد مطرب باشد همه پایکوبی می کنند و اگر نباشد جوانان دسته دسته آواز می خوانند و شادی می کنند. وقتی داماد یک ساعت در گردشگاه ماند، آماده بازگشت می شوند این بار نیز زنان مانند حمام رفتن داماد از او استقبال زیادی می کنند و او را با تشریفات خاصی وارد منزل می کنند. کم کم غروب می شود و به انتظار رسیدن میهمانان یا دعوتی ها

می ایستند. وقتی شب فرارسید و مهمانان رسیدند و شام به آنها داده شد با اطلاع قبلی که به خانه عروس داده‌اند آماده رفتن برای آوردن عروس می‌شوند. مرسوم است که عروس را سوار بر اسب به خانه داماد حرکت می‌دهند. ناگفته نماند که مرکب عروس باید مادیان باشد. وقتی وارد خانه عروس شدند برادر داماد جلو می‌رود و کلاهی سر عروس می‌گذارد و سپس با یک شال کمری، کمر او را می‌بندد و پیش خود می‌گوید امیدوارم هفت پسر به دنیا بیاوری. البته هنگام بستن کمر عروس باید برادر داماد مقداری پول به او هدیه بدهد. سپس کلاه را برمی‌دارد و شال را باز می‌کند برادر عروس بازوان او را می‌گیرند و به طرف در حیاط حرکت می‌دهند. زن و مرد اطراف او را می‌گیرند و هلله و شادی می‌کنند در حالی که یک زن، آینه‌ای جلو صورت عروس گرفته است. در این مراسم روی صورت عروس نقاب می‌اندازند تا کسی صورت او را نبیند. وقتی او را به در حیاط رسانیدند، نخست پای راست او را در حلقه رکاب قرار می‌دهند و او را سوار مادیان می‌کنند. به همان ترتیب فقط برادر داماد و برادر عروس از دو طرف دهنه مادیان را می‌گیرند. در این موقع یک نفر به نام چاوش، به فاصله هر قدمی که مادیان برمی‌دارد شعری با صدای بلند می‌خواند و حاضران در رکاب عروس با او هم صدا می‌شوند این اشعار با جواب آن چنین است:

- بانوی حرم خدا نگهدار تو باد  
- آماشا...  
- شمس و قمر و ستاره رخسار تو باد  
- آماشا...  
- هر جا که می‌روی الله و محمد و علی یار تو باد.  
- آماشا...  
- برکشد کام زبان بلبل شیرین حرکات فرق سر تا به کف پای محمد صلوات  
- اللهم صل علی محمد و آل محمد  
- از کوچه در آمدی و سیبم دادی  
- آماشا...  
- رنگ خودت سرخ و سفیدم دادی  
- آماشا...  
- آن سیبی که تو به من دادی هنوزش دارم  
در نقره بگیرم و عزیزش دارم  
- بارالها نشود لال به هنگام ممات  
هر زبانی که فرستد به محمد صلوات  
- اللهم صل علی محمد و آل محمد  
به این ترتیب عروس را تا نیمه راه می‌آورند. وقتی عروس نزدیک خانه داماد می‌شود برادر عروس جلو عروس را می‌گیرد و می‌گوید باید مادر داماد به خوش آمد عروس بیاید،

از اینرو مادر داماد با مقداری اسپند و آتش ذغال جلو عروس می آید و این اشعار را می گوید:

عروس خانم خوش آمدی - قدم روی چشم آمدی - باشی  
عروس دایم - باشی صحیح و سالم صد ساله روز تازه - عمر  
عروس درازه - خوش آمدی عروس جان - به شادی در این  
مکان قدم قدم برداری - پات روی چشم برداری - عروس  
عروس شاهان - آمدی در این مکان خودم کنیز دایم - شوهرم  
غلام خادم - پسر خدمتگذارم - شوهر با بشارت اگر خبر  
می داشتم - گل ریحان می کاشتم - حیف ز دوریت ای گل -  
نداشتم گل و سنبل که در راهت بکارم - به روی پات بیارم -  
عروس خانم مبارک - عروس خانم مبارک (دلفائی، ۱۳۴۹)

سپس همراهان عروس و نیز برادرانش سماجت می کنند تا داماد نیز به استقبال بیاید. آنوقت داماد که تاکنون در خانه بوده است همراه چند نفر از جوانان با در دست داشتن یک عدد انار یا مقداری شیرینی در میان مردم که برایش کوچه ای تشکیل داده اند جلو می آید و با غرور انار یا شیرینی را از بالای سر عروس که سوار بر مادیان است پرتاب می کند. پرتاب کردن انار یا شیرینی از بالای سر عروس به این معنی است که همیشه دست من که داماد هستم، بالای سر تو باشد. بعد از آن داماد و همراهان به تندی برمی گردند و بالای پشت بام که مشرف به کوچه است می روند. عروس همانطور در جای خود

می ایستند تا خواهر داماد هم به استقبال بیاید. در این موقع همه چشمها به دهان خواهر داماد دوخته است که ببینند چه می گوید. او هم جلو می آید و با صدای بلند می گوید: "عروس خوش امویی سرچش امویی - دخترم کنیزت - گرم غلامت" یعنی: "عروس خوش آمدی - روی چشم من آمدی - دخترم کنیزت و پسر غلامت" در اینجا برادر عروس دهانه مادیان را رها می کند و ریش سفیدان دو طرف "دست خیرش" را از هم می گیرند و همراهان عروس برمی گردند و به این ترتیب عروس را به خانه داماد می برند. (گیانی، ۱۳۴۹)

#### راویان

- ۱- فراهانی، فتح الله، ملایر، ۱۳۴۶.
- ۲- گیانی، شهاب، نهاوند، ۱۳۴۹.
- ۳- غلامی، فضل الله، تویسرکان، ۱۳۴۸.
- ۴- احمدوند، خدامراد، ملایر، ۱۳۴۸.
- ۵- دلفایی، قنبرعلی، ملایر، ۱۳۴۹.
- ۶- رضا پورجمور، باقر، همدان، ۱۳۴۷.
- ۷- عبدلی، مراد، حسین آباد ناظم، ملایر، ۱۳۴۸.
- ۸- ترکیان، رضا، سامن، ملایر، ۱۳۴۷.